

یک نظام سیستمی در ساترا مشاهده می‌کنم

سیدمرتضی موسویان، رئیس هیأت مدیره انجمن سواد رسانه‌ای ایران ومعاون سابق وزارت ارشاد در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با اشاره به موضوع مسئولیت اجتماعی مردم، سکوها و نخبگان برای ایجاد فضای مجازی سالم، مفید و ایمن گفت، یکی از مواردی که در این بازدید با رئیس ساترا مطرح کردم این است که باید هرچه بیشتر مسئولیت‌پذیری را در میان مردم و اقشار مختلف جامعه با زمینه‌سازی مناسب

تقویت کنیم. کنترل فضای مجازی، چه توسط انسان و چه حتی با استفاده از هوش مصنوعی، نمی‌تواند صددرصد بازدهی داشته باشد. ما می‌توانیم این کار را با استفاده از همه‌سپاری و مشارکت مردم گسترش دهیم.

معاون سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در پاسخ به این سؤال که با توجه به فعالیت شما به عنوان یکی از معاونان وزارت ارشاد در گذشته، وضعیت

گفت‌وگو با محمود پاک‌نیت، بازیگر پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون

با یعقوب^(۴) زندگی می‌کنم

علی‌مظاهری
روزنامه‌نگار

چندی پیش بود، شادمانی ملی «خفت دادن اسرائیل و سرشکسته‌کردن آن رژیم کودک‌کش»، از زیر آسمان بلند تهران با یکی از دل‌نشان‌ترین و مهربان‌گیزترین شهرهای ایران‌زمین پیوند خورد، یعنی شور پرفرور موشکیاران حکومت غاصب در سرازاز خودش بود که تماس با شیراز دوست‌داشتنی برقرار شد و با یکی از همشهری‌های دوست‌داشتنی‌ترش همدلانه گل از گل هم‌سخنی‌مان شکفت، سپس با عشق از عشق گذنیم و از عشق شنفتم. همه جابرناک از سربلندی ایران و ایرانی شد وقتی که آن لحظات تاریخی آغاز شد و حماسه‌ای ملی به تپش درآمد. در اوج گل‌گفتن و گل‌شنفتن با استادمحمود پاک‌نیت و مهربانگی‌هایش بودیم. گفت‌وگویی صفرح و روح‌پرور و متفاوت را در لحظاتی تاریخی و جاودانه

پی‌گرفتیم و خاطره‌ای ماندگار را در سامتی ماندگار به‌راستی ماندگار کردیم. هرچند در آن بازه حماسی، ترافیک سنگین ارتباطی و حجم فزاینده بارگذاری‌های اینترنتی، چندبار تماس را قطع کرد اما رشته کلام‌مان در آن لحظات پرشور و التهاب نگسست و همچنان که کشور و جهان عرب و جهان اسلام، سرشار از شوق و امید، مفتخر از سرفرازی ایران و ایرانی می‌جوشید و می‌خروشید، در آن جوشش پربطل و خروش ملی؛ همراه با هم‌میهنان با خاطری آسوده همانند فاتحان قله‌های فخر تاریخ چشمی به صفحه بزرگ تلویزیون تحریریه روزنامه داشتیم و چشمی به کارنامه درخشان فرزند پاک ایران پاک، همشهری «سلمان پاک» یعنی آن رادمرد کازرونی؛ چهره روشن و دوست‌داشتنی تئاتر، سینما و تلویزیون؛ استاد محمود پاک‌نیت! در پاسخ این پرسش که «این

روزها چه‌کار می‌کنین؟ کار حرفه‌ای چی؟ شنفتم؛ هیچی فعلا، هیچی به‌جز شکر خدا و دعا برای سلامتی شما!»، بیش از یک‌ساعت بسی برخودار شدیم و بهره‌ها بردیم از گلستان و بوستان تجربه‌هایش چه از خرمن پروپیمان زندگانی و سلوک هنریش به خوشه‌چینی پرداختیم و آموختیم و حظ‌بردیم. با ما به این گلگشت مصفا بیابید که در یکی از بزنگاه‌های ناب ملی و بازه‌های یگانه تاریخی شکفت. [البته فردای گفت‌وگو که از شب موشک‌باران پرسیدم، روشن کردند به پاس احترام روزنامه و مصاحبه رسمی، در اتاقی به دور از هر دستگاه و آمدوشد... درها را بسته بودند و... تا پس از پایان گفت‌وگو از جریان اطلاعی نداشتند.]

[۱] استاد! در آستانه سجدیه این شعر شیخ سعدی(ره) چه‌شگرف دگرگون کرد: رخاک سعدی شیراز بوی عشق آید/ هزار سال پس از مرگ او گرش بویی! بیش از ۹سده از دوره شیخ‌اجل گذشته و نامش شکوفاتر، آوازهاش بلندتر و قدرش افزون‌تر و امپراتوریش جهانی‌تر شده و می‌شود. به‌راستی پس از سده‌ها از کسی یادکردن و نام نیکش را ستودن، کم‌پیروزی یا دستاوردی نیست! نه‌تنها سعدی که بزرگان فرزانه ما از دوران باستان تا یک‌دها داشتند؛ بگوئید از شما نام نیکو بچا بماند!

این واقعیتی است: تاریخ هم که می‌خوانید، می‌بینید کسانی در ذهن مردم هستند که کار مثبتی انجام دادند اتفاقا کسانی که کار منفی انجام دادند و باعث آزار مردم شدند از ذهن‌شان نمی‌روند، منتها از آنها به خوبی یاد می‌کنند از اینها به بدی؛ و واقعیت این است که از هر دستی بدی از همان دست پس می‌گیری؛ این یک دادوستد پایاپای است.

[۲] نام نیک شما و این همه یاد نیک از شما مثل همین تلفن و گفت‌وگویمان؟

کیست که از ما یاد بکند! شما محبت دارید و بزرگواری شماس، نمی‌دانم کسی مرادوست دارد یا نه، اما در کار خودم و هر کاری باور دارم اگر صداقت و راستی در کار باشد و ریا، دروغ و حقه‌بازی در کار نباشد، مورد توجه مردم خواهد بود. فرقی نمی‌کند چه‌کاری است، ممکن است شما یک خیاط یا کارگر خوب باشید. اصلا شهرت از کار درست به وجود می‌آید. همیشه به دوستان می‌گویم، وقتی برای خرید می‌روید؛ می‌گویند حتما از فلانی خرید کن. چیزی که بین این تولیدی و آن فروشگاه تمایز به وجود می‌آورد صداقتی است که در کارشان دارند و تزویر و ریا ندارند و به مردم کلک نمی‌زنند. حقیقت و واقعیت را به مردم تقدیم می‌کنند. خریدار هم چیزی را که باید با طیب خاطر می‌پذیرد و می‌خرد و می‌برد، سپس از آن لذت می‌برد. این می‌شود نام نیک همان کاسب یا هر کسی در هر رشته‌ای، معتمد صداقت در کار و ارزش گذاشتن به کاری که برای مردم انجام می‌دهی. خیلی مهم است. سر صحنه که هستیم گاهی می‌بینم دوستی که می‌رسد، تازه می‌گوید: ما باید چی بگوئیم، جمله ما چیست! شما فرض کن حدود سه ساعت است همه

آماده اند گریه کرده و لباس پوشیده، قدم می‌زنند و منتظرند تا آن آقا بیاید. وقتی هم که می‌آید باید ساعت ۱۱صبح صحنه بخورد؛ تازه می‌گوید حالا یاد چی بگویم، یعنی حتی یک بار نرفته آن متنی را ببیند که قرار است امروز کار کنند و از دستیار کارگردان یا برخی عزیزان پشت صحنه می‌پرسد جمله من چیست؛ این‌گونه است متأسفانه! **[۳] سخن از کار حرفه‌ای شد؛ از کارهایی که انجام دادید و پرشمارند؛ آن ویژگی‌های که تأثیرهای ماندگاری روی شما داشته یا خاطره‌ای دگرگون‌کننده یا آموزنده به جا گذاشته.**

دوتا کار که با آقای شکیبایی کردم، بسیار از این آدم الگو گرفتم و در واقع از ایشان مناتت و صداقت را یاد گرفتم، همچنین اهمیت دادن به کار را؛ یادم نمی‌رود وقتی باهم کار می‌کردیم حتی یک روز هم به تهران نفرت. می‌گفت نمی‌خواهم از فضای کار خارج شوم. مثلا در ماه که سه، چهار روز برای سرزدن به خانواده وقت

می‌دادند، ایشان نمی‌رفت تا از فضای کار بیرون نیاید و از حال‌وهوایش درنیاید. این خیلی مهم است. درسی است واقعا که یک استاد می‌گوید.

[۴] چه چیزی هنگام کار توی ذوق شما می‌زند؟

توجه نکردن به درس‌آموزه‌های یک استاد بزرگ مانند شکیبایی در رفتار، گفتار و کردارش از سوی برخی عزیزان، واقعا ناامیدکننده است. من سر هر کاری که رفتم و می‌روم، سعی می‌کنم از تمام آدم‌هایی که فعالند و کار را درست انجام می‌دهند بیاموزم؛ حتی از یک بچه! الگو می‌گیرم و برایم فرقی نمی‌کند این آدم ۱۰ساله یا ۸۰ساله است و اگر چیزی در وجود او هست که می‌تواند به من آموزه‌ای بدهد، حتما کسب می‌کنم. حتی اگر ادب باشد سعی می‌کنم از آن بچه یاد بگیرم. هنر مثل اقیانوسی است که شما هرچه پارو بزنید به ساحل نمی‌رسی. روزی که بگوئی به ساحل رسیدم، روز مرگ هنری شماس؛ یعنی دیگر توقف کردی و بهتر از این نخواهی شد، اما هنر ساحل ندارد و هرچه پارو بزنی به پایان نمی‌رسی، زیرا هر روز چیز تازه‌ای وارد فضای کاری ما می‌شود.



الان که به این سن رسیدم اصلا غیبه جوانی را نمی‌خورم که کاش جوان بودم و پرمی‌گشتم به ۲۰ساله پیش؛ هیچ‌گاه غیبه گذشته را نمی‌خورم همیشه می‌گویم این لحظاتی را که هستم بایستی درست زندگی کنم

ما باید یاد بگیریم، نمی‌توان گفت به آخرش رسیدم و من دیگر بهترنم و فلانم و بهمان. نخیر! این‌گونه نیست. چون ممکن است فردی ۵۰سال در عرصه هنر فعالیت کند. اما ناگهان جوانی بیاید و با ارائه کاری تازه، تمام آن ۵۰سال تلاش هنری را زیر سؤال ببرد. پس در هنر هیچ پایانی وجود ندارد. شما باید پارو بزنی و از این پارو زدن یاد بگیری!

[۵] آموختن شما از یک کودک یعنی فروتنی که خدا فقط فروتنی را به کسانی می‌دهد که دوست‌شان دارد(حدیث).

ما شعری داریم که می‌گوید: هرگز نخورد آب زمینی که بلندست/ افتادگی آموزا اگر طالب فیضی.

در حیطه هنر عرض کردم هرچه بروی به جایی دستت بند نمی‌شود تا بگوئی منم. اصلا منم وجود ندارد.

من محمود پاک‌نیت امیدوارم نیتم پاک باشد. من که روز با تایید می‌شویش! امیدوارم پاک باشد. شاید آدم‌ها از اخلاق من و شما خوش‌شان نیایید. شما کاری انجام می‌دهی و به دل طرف می‌نشیند، اما هیچ‌کسی از درون دل کسی دیگر آگاهی ندارد که چه وضعیتی دارد. ممکن است من که ظاهر خوبی دارم باطن خبیثی داشته باشم، هیچ‌بعد نیست. انسان‌ها لحظه هستند، ما نمی‌توانیم بگوئیم این سیاه مطلق یا سفید مطلق است. اصلا مطلق در این باره وجود ندارد. انسان‌ها خاکستری هستند. حالا کسی خاکستری رو به روشنایی است و کسی خاکستری رو به تیرگی. اعتقادم این است که شما نمی‌توانی بگوئی اگر کسی مرا زده یا فحش داد، سکوت می‌کنم و کاری را می‌کنم که حضرت عیسی(ع) می‌کرد؛ یعنی اگر به طرف چپ سبلی زد طرف راست را هم جلو می‌آورم که بزند، خیر! انسان‌ها در لحظه ممکن است تغییر ماهیت و شخصیت بدهند. گاهی برای کسی تغییرش خیلی کم یا خیلی زیاد است، به گونه‌ای که دو طرف زندگی‌اش اصلا جور در نمی‌آید و این آدم واقعا فاجعه است. ارتباط با چنین کسی اشتباه است و می‌تواند آسیب زیادی به

چهره

روزگار اربابی در پس از باران



دارد. محمود پاک‌نیت در این نقش خوش درخشیده و سعی کرده خانی را به تصویر بکشد که در او خشونت، عزت، صلابت را در کنار مهر، محبت و حق‌طلبی و کورسویی از آیند نگرایی به نمایش گذاشته می‌شود.

پاک‌نیت درخصوص پذیرفتن نقش ارباب عزت سالاری در پس از باران تعریف کرده که پیشنهاد بازی در این سریال همزمان برای من و خانمم مطرح شد و با این پیش‌فرض که کار در شمال ضبط می‌شود، نمی‌توانستیم هر دو از بچه‌ها دور شویم؛ بنابراین پیشنهاد را رد کردم. ولی وقتی فیلمنامه را خواندم از نقش ارباب عزت خوشم آمد. پس با خانمم در میان گذاشتم و با مدیریت ایشان توانستیم هر دو در این سریال ماندگار تلویزیونی ایفای نقش داشته باشیم. پس از باران و ارباب عزت سالاری از آثار و نقش‌هایی هستند که خاطرات زیادی را برای من به همراه دارند.

فعلی ساترا را نسبت به گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید، گفت: من اینجا، همان‌طور که دو، سه بار در صحبت‌هایم گفتم، یک نظام سیستمی را مشاهده می‌کنم که در زمان فعالیت من در وزارت ارشاد و مرکز فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال وجود نداشت.



من کانل



نوستالژی

جلال، پسر بلا تکلیف اسدا... خان



جلال یکی از پسران اسدا... خان سعی می‌کند با وسط بازی و رعایت چهارچوب‌های اسدا... خان جایگاه محبوبیت بین فرزندان را در چشم پدر برای خود حفظ کند. محمود پاک‌نیت در سریال پدر سالار تلاش کرد پسری باشد که مخاطبان بتوانند در او، خود یا اطرافیان‌شان را تداعی کنند و به این طریق در کنار دیگر بازیگران کمک کرد

«پدر سالار» جزو محبوب‌ترین سریال‌های روزگار خود باشد.

پاک‌نیت در این سریال قرار بوده با همسرش به ایفای نقش بپردازد که همچنان به دلیل در اولویت بودن خانواده و حضور خانم صبرکن در کنار فرزندان‌شان امکان این همکاری پیش نیامد.

سریال پدر سالار روایت زندگی جمعی اسدا... خان و پسرانش است که پدرسالاری او باعث این زندگی جمعی شده اما در قسمت‌های ابتدایی سریال و با ازدواج ناصر، پسر کوچک خانواده با آذر دخترعموی خود معادلات اسدا... خان به هم می‌ریزد. جلال در این

میان تلاش دارد پسر بد پدرش نباشد و یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ. رسیدن به این شخصیت یکی از مهارت‌های پاک‌نیت در کارنامه کاری اوست.

نما

دیکتاتور کوچک

بهادرمیرزا، یکی از نقش‌های متفاوتی است که محمود پاک‌نیت در طول عمر هنری خود ایفا کرده است. این نقش در سریال «خانه‌ای در تاریکی» به کارگردانی سعید سلطانی جان گرفت. او در این سریال شخصیتی دیکتاتور و خان‌مآب را دارد که با سه همسر خود در یک عمارت بزرگ زندگی و در تمام عمر دسیسه می‌کند؛ دسیسه‌هایی که برآمده از ناگامی‌های او در زندگی است. این کردار مکارانه که پاک‌نیت با هنرمندی تمام آن را به نمایش گذاشت، به نوعی پوشاننده ضعف‌های این شخصیت در کودکی بود.

این نقش را نیز می‌توان از کارهای متمایزی دانست که این بازیگر در کارنامه خود دارد. سریال خانه‌ای در تاریکی سال ۱۳۸۲ به نویسندگی سعید سلطانی از شبکه سه سیما پخش شد. این سریال بعد از موفقیت پس از باران روی آنتن رفت اما توانست به اندازه آن مخاطبان را جذب کند.

